

تناسبات حکم و موضوع و نقش آن در فهم ادله

حمزه فخرالدین علیزاده^۱

چکیده

هر حکمی که در لسان شارع مقدس بر موضوعی بار شده است با دقت در آن، پی به مناسبت یا مناسباتی بین حکم و موضوع برده می‌شود و همین مناسبات سبب می‌شود تا در برخی مواقع ظهور جدیدی برای کلام شکل گیرد. به عبارتی متفاهم عرفی از دلیل، معنایی عام‌تر یا خاص‌تر از معنای مذکور در کلام شود. هدف و ضرورت این تحقیق به جهت بسیار پرکاربرد بودن آن در فقه است و ممکن است سبب بازشدن دریچه‌ای جدید برای استنباط احکام شود، چراکه فهم صحیح و دقیق هر قضیه و جمله، به اموری وابسته است. از جمله این امور کشف مناسبت حکم و موضوع و تشخیص صحیح و سقیم آنهاست. تناسبات حکم و موضوع قرائن متصل یا منفصل از کلام می‌باشند؛ در نتیجه یا مانع از ظهور کلام شده یا کاشف از مراد جدی‌اند.

نمی‌توان برای این مناسبات ضابطه واحدی بیان کرد _ جز این‌که باید مطابق فهم عرف باشد _ بلکه به حسب موارد مختلف، طرق متعددی برای کشف آنها وجود دارد. همچنین ثمرات متعددی بر مناسبات حکم و موضوع مترتب می‌شود که اهم آنها، توسعه یا تضییق در حکم یا موضوع می‌باشد.

کلیدواژه: تناسبات، حکم و موضوع، توسعه، تضییق.

مقدمه

تناسبات حکم و موضوع عبارت است از ارتباطی خاص بین حکم و موضوع وارده در لسان دلیل که گاهی موجب شکل‌گرفتن ظهوری جدید برای یک جمله می‌شود. این اصلاح اگرچه به این عنوان در لسان قدما مطرح نبوده است، در موارد زیادی به جهت وجود مناسباتی _ اعم از تناسب بین حکم و موضوع یا بین دو حکم یا بین دو موضوع _ حکمی را مختص به یک موضوع کرده یا از موضوعی به موضوعات دیگر تعدی کرده‌اند.^۲ بنابراین عملاً استناد به بعضی

۱. حمزه فخرالدین علیزاده سطح چهار حوزه، علمیه قم: hamzealizadeh@gmail.com

۲. از باب نمونه به موارد زیر مراجعه کنید. *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ص ۴۶۶، در

مناسبات در لسان گذشتگان نیز جاری بوده است، اما این اصطلاح به شکل خاص (تناسب حکم و موضوع) در لسان معاصرین از جمله مرحومین حکیم، خوئی، امام خمینی^۳ در فقه و شهید صدر در اصول قوت گرفته و در موارد متعددی استعمال شده است.

این نوشته برخلاف سایر مکتوبات که صرفاً در مواردی از فقه به تناسبات حکم و موضوع تمسک کرده‌اند، بعد از بیان ضوابط اخذ به تناسبات و تبیین حدود بحث، به استقصای طرق متعددی برای کشف آن‌ها پرداخته، همچنین چندی از ثمرات که بر این بحث مترتب می‌شود ذکر شده است.

تناسبات حکم و موضوع

«نسبت» در لغت اتصال و ارتباط یک شیء است به شیء دیگر (احمدبن فارس، ج ۵، ص ۴۲۳).

تناسب حکم و موضوع در اصطلاح علم اصول: احکام وارده در لسان شارع، بر موضوعاتی حمل شده‌اند که در مواردی این موضوعات دارای معنای عامی می‌باشند، اما فهم عرف، ثبوت آن حکم تنها بر بعضی از افراد موضوع می‌باشد نه همه افراد؛ مانند این‌که وقتی گفته می‌شود (اغسل ثوبك إذا أصابه البول) اگرچه غسل دارای مفهوم عامی است که شامل غسل با هر مایعی می‌شود، اما عرف، از این دلیل غسل با آب را می‌فهمد و گاهی احکام وارده بر موضوع خاص یا حالتی خاص بار شده‌اند؛ لکن عرف آن موضوع یا حالت را

مبحث حدود و تعزیرات؛ تذکره الفقهاء (ط _ الحدیثه)، ج ۲، ص ۶، در مبحث تکفین میت با پوست حیوان؛ همان، ص ۱۴۲، در مبحث اقامه نماز عیدین در صحرا برای اهل مکه؛ *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۱، ص ۴۳۲، در بحث از تیمم و زدن دو یا یک مرتبه دست بر زمین؛ *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، ج ۱، ص ۱۵۷، در حجیت روایت ضعیف موافق با مذهب.

۳. مرحوم امام در جایی می‌فرماید: «أما مناسبة الحكم و الموضوع؛ فلأنها أمر ظنی تخریمی لبعض الفقهاء، فلا تصیر منشأً للانصراف عند العرف». مراد ایشان مناقشه در اصل اعتبار تناسب حکم و موضوع نیست (چنان‌که گفته شده)، بلکه خود ایشان در مواردی متعددی به تناسب حکم و موضوع استناد می‌کنند، بنابراین مقصود ایشان اشکال صغروی، یعنی در تناسبی است که در خصوص بعضی مقامات ادعا شده است.

صرفاً یک مثال تلقی می‌کند و حکم را تعدی به مواردی دیگر می‌دهد؛ مثلاً وقتی گفته شود وضوگرفتن از مشکی که در آن نجاست افتاده است، جایز نیست، عرف موضوع را اعم از مشک یا هر ظرف دیگر محسوب می‌کند که این فهم تعمیم یا تخصیص غالباً بر اموری مترتب می‌باشد که از آن‌ها به مناسبات حکم و موضوع تعبیر می‌کنند، چراکه برای احکام، تناسب و مناطات مرتکزه‌ای در اذهان وجود دارد که به سبب آن‌ها، ذهن به جهت یا جهات خاصی منتقل می‌شود (صدر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۷).

بیان مذکور در واقع ثمره تناسب است و تصویری دقیق از تعریف ارائه نمی‌دهد؛ علاوه بر این که ثمرات متعددی دیگر _ علاوه بر تخصیص و تعمیم حکم _ مثل فهم متعلق حکم، پی‌بردن به معنای بعضی الفاظ و... برای آن متصور می‌باشد؛ بنابراین ذکر این دو مورد از باب اهم آثار تناسب حکم و موضوع می‌باشد و تعریف جامع را به این بیان می‌توان بیان کرد:

تناسب حکم و موضوع عبارت است از ارتباطی بین حکم و موضوع که موجب شکل‌گرفتن ظهوری جدید برای یک جمله می‌شود؛ اعم از این که ظهور جدید، تغییر در معنای موضوع یا معنای حکم و یا جهات دیگر باشد.

تناسبات مذکور را عقلاً یا متشرعه به حسب ارتکاز خویش درک می‌کنند؛ بنابراین ارتکازات هستند که سبب و پایه تناسبات حکم و موضوع می‌باشند. با توجه به تعریف مذکور چند امر روشن می‌شود:

۱. تناسب حکم و موضوع دارای قاعده خاص و واحدی نمی‌باشد تا آن قاعده کلی همه‌جا سریان داشته باشد، بلکه در یک موضوع واحد، با توجه به معمولات مختلف، متفاوت می‌شود؛ از باب نمونه کلمه «ید» برای اجزای مختلف دست مانند نوک انگشتان تا بازو و همچنین تا آرنج و یا تا مچ و حتی برای فقط کف دست نیز استعمال می‌شود، اما وقتی گفته شود با دست غذا خوردم یا مسح کشیدم، منصرف به خصوص انگشتان تا مچ می‌شود (خوئی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۵۹). اما زمانی که همین موضوع با معمولی دیگر استعمال شود مانند «دست شخصی قطع شده» منصرف به بالای مچ و یا لاقبل مجمل می‌باشد.

۲. تناسب حکم و موضوع مادامی که امری تخمینی باشد و موجب ظهور نشود،

اعتبار ندارد.

۳. تخمینی نبودن تناسب، به این معنا نیست که الزاماً باید امری قطعی و یقینی باشد، بلکه همین مقدار که عرف به طور ظنی، از حکم و موضوع چنین تناسبی را بفهمد و موجب ظهور شود کافی است؛ ولو این که به حد یقین نرسد، چنان که مرحوم شیخ فضل الله نوری به این مطلب تظن داده اند (فضل الله نوری، [بی تا]، ص ۲۹).

۳. در بحث از حذف متعلق حکم، در السنه اعلام رایج است که حذف متعلق مفید عموم می باشد، اما با نظر به این که تناسب حکم و موضوع از ظواهر محسوب می شود، روشن می شود که در مرحله نخست باید متعلق حکم را با توجه به قرائن که از جمله آن ها تناسبات می باشند به دست آورد (مظفر، ج ۱، ص ۲۵۶).

متصل یا منفصل بودن تناسب حکم و موضوع

گفته شده تناسب حکم و موضوع از قرائن متصله به کلام _ قرائن غیر لفظی _ محسوب می شود که در نتیجه مانع از انعقاد کلام در معنای ظاهری می شود (حکیم، ج ۱۰، ص ۲۰۵).

مناقشه: چنان که خواهد آمد، تناسب حکم و موضوع از عوامل عدیده ای ناشی می شود که در بعضی موارد از قرائن حافه به کلام و همانند مقید متصل می باشد؛ مانند مواردی که تناسب موجود، از بدیهیات باشد و گاهی با اعمال نظر و تأمل به دست می آید. در این صورت نمی توان آن را قرائن متصله به کلام محسوب کرد _ ولی در نظر بعضی اعلام مخصصات لبی ولو نظری باشند، باز هم مانند مخصص متصل عمل می کنند؛ یعنی اجمال آن ها به عام نیز سرایت می کند؛ چنان که امام خمینی قائل به این مطلب هستند.^۴

۴. مرحوم امام خمینی در مناقشه به کلامی از مرحوم شیخ می فرمایند: «و لا یخفی ان فی کلامه: إنظارا نشیر إلى مهماتها «منها» ان المخصص اللبی یسری إجمالاً إلى العام مطلقاً ضرورياً كان أو نظرياً، اما الأول، فلأنه بحكم المتصل اللفظی، يمنع عن انعقاد الظهور الا فی العام المقید بالعنوان المررد بین الأقل و الأكثر كالعلماء العدول، فلا یثبت حجیته الا فی المتیقن لا المشكوك، و اما الثانی، فلأنه بعد الانتقال إلى حكم العقل و لو بعد برهة من الدهر یستكشف عن ان ما تخیله من العموم كان امراً غیر صحیح، بل كان الكلام من أول

بیان مراد از موضوع

در کلمات اصولیون سه معنای متفاوت برای این کلمه مطرح شده است. (دوهفته‌نامه ذکری مدرسه فقهی امام محمد باقر، شماره ۴۰، برگرفته از کتاب الاجاره آیت‌الله زنجانی جلسه ۷۵، غیرمطبوع).

قبل از مرحوم اصفهانی

در کلمات فقهای قبل از مرحوم اصفهانی «موضوع» چیزی است که در جمله مسند الیه قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال در جمله «العالم يجب اكرامه» و «اكرام العالم واجب» به‌ترتیب کلمه «العالم» و «اكرام العالم» موضوع است و در مورد «متعلق» اصطلاحی وجود ندارد.

در کلام مرحوم اصفهانی موضوع حکم عبارت است از افعالی که به‌وجود ذهنی معروض واقع می‌شوند؛ برای مثال در «الصلاة واجبه»، «صلاة» موضوع می‌باشد، اما متعلق در جایی است که فعل متعدی باشد، مانند «اكرم العالم» که «اكرام» موضوع و «العالم» متعلق الموضوع می‌باشد.

در کلام مرحوم نائینی (نائینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۵)

«موضوع حکم» چیزی است که برای تحقق حکم، مفروض‌الوجود فرض شده است؛ به‌نحوی که اگر این موضوع وجود خارجی پیدا نکند، آن حکم محقق نخواهد شد. به عبارت دیگر حکم مترتب بر وجود خارجی آن است؛ مانند «بلوغ» و «قدرت» که وجود خارجی آن‌ها در فعلیت اراده و حکم دخیل بوده و برای تحقق حکم، نیاز به فرض تحقق آن‌ها است.

«متعلق حکم» یعنی آنچه وجود ذهنی آن معروض حکم می‌شود. به عبارتی وجوب و حرمت به وجود ذهنی آن‌ها تعلق می‌گیرد؛ برای مثال در جمله «الصلاة واجبه» وجود خارجی نماز، صفت وجوب به خود نمی‌گیرد، بلکه آنچه متعلق وجوب قرار گرفته است، وجوب ذهنی صلاة است و وجوب خارجی مسقط تکلیف است، نه متعلق وجوب؛ بنابراین «صلاة» متعلق حکم می‌باشد و یا در «اكرم العالم»، «العالم» که مفروض‌الوجود فرض شده است، موضوع نامیده

می‌شود و متعلق، «اکرام» می‌باشد.^۵

مقصود ما از موضوع در این مبحث، اعم از تمام این اصطلاحات است و حتی بر فرضی که تناسب، بین غیر موضوع یا حکم باشد، باز هم منشأ انصراف می‌شود؛ لذا بهتر این است که تعبیر به مناسبات حکمیه کنیم، نه تناسب حکم و موضوع؛ چنان‌که مرحوم شیخ فضل‌الله چنین تعبیر کرده است (فضل‌الله نوری، [بی‌تا]، ص ۲۹).

دلیل یا قرینه بودن تناسب حکم و موضوع

مرحوم نائینی می‌فرماید: «و الحاصل: أنّ مناسبة الحكم و الموضوع إنّما نقول بها فيما إذا كان هناك دليل توجب المناسبة انعقاد ظهوره في مورد المناسبة، و إلاّ هي بنفسها ليست من الأدلّة. و في المقام بعد ما كان دليل نفى السهو مختصاً بالشكّ في عدد الركعات، فلا دليل في الشكّ في الأفعال حتّى يتشبهت بمناسبة الحكم و الموضوع، فالتمسكّ بها في المقام يكون أشبه شئاً بالقياس» (نائینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲۶).

تناسب حکم و موضوع، تنها قرینه بر تعیین مراد از دلیل و موجب انعقاد ظهور می‌شوند، نه این‌که به‌تنهایی دلیل بر یک مطلب باشد؛ بنابراین در صورتی می‌توان به آن تمسک کرد که در مورد یک موضوع، حکمی وارد شده باشد و آن‌گاه با تمسک به تناسب، موضوع را تعمیم یا تخصیص دهیم؛ مثلاً در باب شکیات نماز، در مورد نمازهای نافله دلیل بر عدم اعتبار شک در خصوص رکعات داریم، اما دلیل، نسبت به افعال نماز ساکت است؛ لذا در صورت شک در افعال نماز نمی‌توان به کمک روایت وارده در رکعات صلوات و با تمسک به تناسب حکم و موضوع، قائل به عدم اعتنا به شک در افعال نیز

۵. توضیحات مذکور از فرمایشات آیت‌الله زنجانی می‌باشد و نص فرمایش مرحوم نائینی که رساتر از این تعبیر است این‌گونه می‌باشد: «لا إشكال في أنّ كلّ حكم له متعلّق و موضوع. و المراد من المتعلّق هو ما يطالب به العبد من الفعل أو التّرك، كالحج، و الصّلاة، و الصّوم، و غير ذلك من الأفعال. و المراد بالموضوع هو ما أخذ مفروض الوجود في متعلّق الحكم، كالعاقل البالغ المستطيع مثلاً. و بعبارة أخرى: المراد من الموضوع هو المكلف الّذي طوبى بالفعل أو التّرك بما له من القيود و الشّرائط: من العقل و البلوغ و غير ذلك».

شویم.

با توجه به این مسئله، روشن می‌شود که تناسب حکم و موضوع فقط در مورد ادله لفظی کاربرد دارد و موجب ایجاد ظهور می‌شود؛ لذا در موردی که دلیل موجود از ادله لبی باشد؛ مانند اجماع، نمی‌توان با تمسک به این تناسب، توسعه یا تضییق در موضوع دهیم. بله، اگر قطع به عدم الفرق وجود داشته باشد، می‌توان تعدی از موضوع کرد (حسینی محمد، [بی‌تا]، ص ۱۷۵) لکن این یقین ربطی به محل بحث ندارد.

تفاوت بین تناسب حکم و موضوع، قیاس و یقین به عدم فرق

با نظر به تعریف گذشته به دست می‌آید که از تفاوت‌های بین تناسب حکم و موضوع و قیاس این است که تناسب، مختص ادله لفظی می‌باشد، اما قیاس عام است. همچنین قیاس از امور تخمینی و ظنی می‌باشد، اما تناسب حکم موضوع از ظهورات محسوب می‌شود؛ لذا مادامی که موجب شکل‌گرفتن ظهور نباشد و تخمینی باشد، اعتبار ندارد (خمینی، ج ۲، ص ۲۳۹) و وجه این که تناسب، مختص به ادله لفظی است، این است که در غیراین صورت دلیلی بر اعتبار نداریم و مشمول ادله حجیت ظواهر نمی‌شود.

تفاوت بین تناسب و یقین به عدم فرق نیز در این است که با توجه به این که تناسب از ظواهر می‌باشد مستند آن حجیت ظواهر است، اما حجیت یقین به عدم فرق، ذاتی است و نیازی به دلیل اعتبار ندارد.

اشکال: در جایی که موضوع در لسان دلیل مشخص و مبین است، ممکن نیست با تمسک به عرف، موضوع را امری غیر آنچه در لسان دلیل آمده قرار دهیم، و آلا لازم می‌آید که عرف مشرع و جاعل باشد. همچنین صحیح نیست که با استناد به عرف، شیئی را مصداقی از مصادیق موضوع قرار دهیم، چراکه نظر عرف در تشخیص مفاهیم اعتبار دارد، نه در تطبیقات (خوئی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۴).

پاسخ: چنان که بیان شد، تناسب حکم و موضوع در واقع مربوط به ظواهر و فهم عرف است در مفاهیم، نه بحث از تطبیقات یا تشریح، و مرحوم خوئی در

موارد متعددی به تناسب حکم و موضوع استناد می‌کنند؛ بنابر این روشن می‌شود که اشکال ایشان به کبرای تناسب حکم و موضوع نیست، بلکه اشکال ایشان مغروری، یعنی وجود چنین تناسبی در خصوص بحث است.

عوامل شکل‌گیری تناسبات حکم و موضوع^۱

تناسبات حکم و موضوع مربوط به فهم عرف می‌باشند و از عواملی تبعیت می‌کند که در بعضی از کلمات به تعدادی از آن عوامل تصریح شده و بعضی دیگر را نیز می‌توان با نظر به مصادیقی که برای تناسبات ذکر شده به دست آورد.

۱. عدم امکان ثبوت حکم برای موضوع از جهت یا جهات خاص
مستظهر از این روایت « محمد بن علیّ عن کُلثم بنت مسلم قالت ذکر الطین عند أبي الحسن؟ فقال _ أ تزين أنه ليس من مصادد الشيطان _ ألا إنه لمن مصادد الكبار و أبوابه العظام. » (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۲۴، ص ۲۲۳). حرمت طین است، اما جهت حرمت مشخص نشده؛ لذا به تناسب حکم و موضوع کشف می‌کنیم که محط حرمت، خوردن می‌باشد و جهتی مانند مباشرت‌کردن با طین قطعاً خارج مدلول روایت است، چراکه عرفاً محال می‌باشد (منقور، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲۹).

۲. قرائن موجود در خود کلام و به عبارتی مناسبت با صدر و ذیل کلام
از باب نمونه وقتی گفته می‌شود «حرمت الخمر لاسکارها» جهت حرمت خمر تبیین نشده است و ممکن است بیع و شرا، شرب یا هر تصرفی دیگر مراد باشد، اما تعلیل موجود در خطاب، تناسب با این دارد که حکم بر شرب حمل شده باشد، زیرا شرب است که موجب اسکار می‌شود (همان).^۷

۱. آیت‌الله زنجانی موارد متعددی را در این جهت ذکر کرده‌اند. ر.ک: مجله تا اجتهاد، پیش‌شماره چهاردهم.

۷. این مثال مورد مناقشه است و به‌زودی خواهد آمد.

۳. علم داشتن به ملاکات و مناطاتی که شارع در صدور احکام بر آنها تکیه می‌کند

مانند آیه شریفه { حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ } (نساء، آیه ۲۳) متعلق حرمت می‌تواند نگاه، لمس، تکلم و یا هر کار دیگری باشد. لکن با توجه به این که محبوبیه نظر، تکلم، خدمت به مادر و... روشن است و شارع قطعاً به این مصالح توجه دارد، به تناسب بین حکم و موضوع در آیه شریفه پی می‌بریم و کشف می‌شود که حرمت در آیه شریفه، متوجه نکاح است (منقور، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۰).

۴. علم داشتن به ملاک و هدف از خود حکم

در حدیث رفع، بیعی که اضطراری باشد صحیح است و مشمول حدیث رفع نیست، چراکه غرض «رفع» در روایت، تسهیل امر بر مکلفین و امتنان بر آنها می‌باشد؛ بنابراین، نظر به مصلحت این حکم اقتضا می‌کند که «مضطر»، شامل مواردی مثل مضطر به بیع و نظایر آن از اموری که خلاف امتنان است، نشود.

امام خمینی در بحث از محمول متنجس در نماز، می‌فرماید: «ممکن است برای مانعیت محمول متنجس، به صحیحۀ زراره استدلال کرد «لا صلاة إلا بطهور»، چراکه این روایت به تناسب حکم و موضوع شامل محمول متنجس نیز می‌شود؛ به این بیان که شخص مصلی و مناجی با پروردگار باید از هرگونه پلیدی و قذارت چه در لباس، یا بدن و یا در مصاحباتش به دور باشد».^۸ یعنی با توجه به این که می‌دانیم هدف شارع از این حکم، اجتناب از نجاسات می‌باشد، مقتضای حکمت این هدف، لزوم اجتناب از هر نجاستی و به هر شکل است.

مثال دیگر: وقتی گفته می‌شود روزه دار باید از خوردن و آشامیدن پرهیز کند، با توجه به این که عرف می‌فهمد ملاک این حکم درک تشنگی و گرسنگی

۸. بدعوی شمولها (صحیحۀ زراره) للمحمول (محمول متنجس) بمناسبة الحكم و الموضوع بأن يقال: إن المصلی المناجی لربه القائم بین یدی الجبار، لا بدّ و أن یکون طاهراً نقیّاً عن الأذناس و الأرجاس مطلقاً فی بدنه و ثوبه و مصاحباته. (الطهارة) للإمام الخمينی، ط _ الحديثة)، ج ۴، ص ۵۵۰).

است، در نتیجه می‌فهمد استفاده از آمپول تقویتی نیز حرام است؛ ولو این‌که صدق اکل و شرب نکند. (آیت‌الله زنجانی، مجله تا اجتهاد، پیش شماره چهاردهم، [بی‌تا])

۴. غلبه‌داشتن جهت خاص

در مواردی اگرچه حکم به صورت مطلق بیان شده است و شامل جهات مختلف و متعدد می‌شود، اما آنچه در خارج غلبه دارد، جهت خاصی می‌باشد. در نتیجه چنین غلبه‌ای سبب انصراف لفظ به همان جهت خاص می‌شود؛ مانند آیه شریفه {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ} (مائده، آیه ۳) که اگرچه حرمت مذکور می‌تواند متوجه امور دیگری شود، اما از آنجاکه فایده غالبی متصوره برای میده اکل می‌باشد، سبب تناسب بین حکم و موضوع و ظهور لفظ در حرمت اکل می‌شود (منقول، ج ۲، ص ۵۳۱).

مثال بعد: در بحث از مسح، سوآلی مطرح می‌شود که آیا ماسح باید خصوص انگشتان دست باشد یا کف دست و یا حتی زراع نیز مجزی است؟ مرحوم خوئی می‌فرماید: اگرچه «ید» بر همه این موارد اطلاق می‌شود، لکن مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که مراد، کف دست و انگشتان باشد، چراکه غالباً مسح با کف دست و انگشتان انجام می‌شود، نه ذراع؛ مانند جایی که گفته می‌شود با دست خوردم، نوشیدم، زدم، که همه این موارد به جهت قرینه مذکور، منصرف به کف دست و انگشتان می‌باشند (خوئی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۵۹).

اشکال: غلبه داشتن فرد یا جهت خاص یا فایده خاص، نمی‌تواند موجب شکل گرفته تناسب حکم و موضوع و در نتیجه ظهور کلام در معنای جدید شود، چراکه التزام به چنین چیزی محال است و موجب شکل گرفتن فقه جدید و رفع ید از تمامی اطلاقات و عمومات می‌شود، زیرا در هیچ موردی نیست، آلا این‌که برای آن افراد غالبی و کثیری وجود دارد.

۵. استحاله تقارن بین حکم و موضوع

در مواردی همراهی و تقارن بین حکم و موضوع محال است، از باب نمونه در آیه شریفه {السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا} (المائده، آیه ۳۸) اگرچه ظاهر از

تعلیق حکم بر وصف، دوران حکم است مدائر وصف، لکن از این ظاهر به قرینه تناسب حکم و موضوع رفع ید می‌کنیم، چراکه در آیه شریفه، مقارنت حکم _ قطع دست _ و وصف _ سرقت _ محال عادی است؛ لذا این استحاله سبب ایجاد تناسب خاص و مقتضی رفع ید از اعتبار مقارنت می‌شود. (سیستانی، [بی‌تا]، ص ۲۶۰)

۶. تناسب با بقیه احکام

مرحوم علامه در بحث از استحباب اذان این روایت را مطرح می‌کنند: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؟ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّمَا الْأَذَانُ سُنَّةٌ» (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۳۴) و سپس برای استدلال به آن می‌فرمایند: حکم مذکور در روایت «فلیمض علی صلاته» با این تناسب دارد که مراد از سنه، استحباب باشد.^۹

۷. تناسب یا عدم تناسب با امور عقلی

در بحث از عدم جواز اجرت بر واجبات و در نتیجه عدم جواز اخذ اجرت بر صناعاتی که نظام بر آنها متوقف است، اشکال شده است که حفظ نظام بر اصل عمل متوقف است، نه عمل تبرعی. مرحوم اصفهانی در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: اگرچه حفظ نظام بر عمل تبرعی متوقف نیست، اما عقل بین وجوب عمل و اجرت تنافی می‌بیند؛ لذا به تناسب حکم و موضوع، حکم به عدم جواز اخذ اجرت بر صناعاتی که معاش مردم متوقف بر آنهاست، می‌کند (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۲۱۳).

۸. منافات داشتن با طبع (ولو این‌که عقلاً یا شرعاً چنین تنافی وجود نداشته باشد)

مرحوم اصفهانی می‌فرماید: در صورتی‌که شخصی در نماز، عملی غیر از ارکان

۹. ثانیة: لفظة «السنة» مشترك بين النذب و ما استفيد من سنة النبي؟ صل؟، و المراد بها هنا الأول، لأنها المناسبة للحكم دون الثاني. (مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۲، ص ۱۲۲).

را ترک کند، چه این ترک عمدی باشد یا سهوی، عقلاً مانعی از جریان حدیث «لاتعاد» نیست، لکن در صورت ترک عمدی، طبع سلیم به مناسبت حکم و موضوع، بین وجوب یک مجموعه و عدم وجوب اعاده در صورت اخلال به بعضی از افراد این مجموعه، منافات می‌بیند (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۵۳).

۹. مقایسه کردن یک حکم با نظائر عرفی آن

در باب تطهیر متنجس، ادله تطهیر، به تناسب حکم و موضوع، منصرف از صورت ورود متنجس بر آب می‌باشند (حائری مرتضی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۷). این تناسب حکم و موضوع از مقایسه کردن قذارات شرعی با قذارات عرفی و تطهیر شرعی با تطهیر عرفی به دست می‌آید، بنابر این چنانچه در تطهیر از قذارات عرفیه، ورود ماء بر شیء کثیف لازم است، در نجاسات شرعیه نیز به همین شکل می‌باشد.

مثال دیگر: در بحث از تعدد اصابه به نجس و کفایت یک بار تطهیر کردن گفته شده: مستفاد از ادله تطهیر به حسب مقایسه کردن قذارات عرفی با شرعی، کفایت یک بار تطهیر کردن است، چراکه ادله تطهیر، حمل بر معنایی می‌شوند که عرف به تناسب حکم و موضوع، آن معنا را درک می‌کند (همو، [بی‌تا]، ص ۲۴۷).

۱۰. توقف صدق یا صحت کلام بر اراده معنای خاص

در مواردی بدون اراده معنای خاص، کلام کذب می‌باشد و یا عرفاً، شرعاً، عقلاً، صحیح نمی‌باشد و در منطق از این مطلب به دلالت اقتضا تعبیر می‌کنند. مانند این روایت «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»، چراکه بالوجدان مشاهده می‌کنیم در دنیا ضرر و ضرار بسیار زیاد است؛ بنابراین برای محفوظ ماندن کلام از کذب، منصرف به احکام و آثار شرعیه می‌باشد؛ یعنی احکامی که موجب ضرر شوند منتفی می‌باشد و همچنین است در حدیث رفع. مورد دیگر آیه شریفه { وَ سَأَلِ الْقُرْبَةَ الْاِیَّةَ } است، چراکه صحت این آیه شریفه عقلاً متوقف بر این است که مراد از قریه اهل قریه باشد.

ثمرات مترتب بر تناسبات حکم و موضوع

چنان‌که اشاره شد، اثرات مختلفی بر تناسبات مذکور مترتب است که عبارت‌اند از:

۱. انصراف

شاید بتوان انصراف را از اهم ثمرات مترتب بر تناسبات حکم و موضوع بیان کرد که به انحای زیر (توسعه یا تضییق) ظهور می‌کند:

الف) تضییق دائره موضوع

مرحوم اصفهانی در بحث از حدیث «لا تعاد» می‌فرمایند: اگر چه این روایت عام است و عقلاً مانعی از شمول آن حتی نسبت به موارد تخلف عمدی نیست، لکن به تناسب حکم و موضوع مختص به غیر صورت علم و عمد می‌باشد (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۵۳).

همچنین روایات وارده در وجوب تأخیر نماز برای فاقد آب (وسائل الشیعة، ۳/ ۳۸۴) به تناسب حکم و موضوع، مقید و حمل بر صورتی شده است که احتمال وجود آب در آخر وقت محقق باشد (اقا ضیاء، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۱۴).

بعضی بزرگان در بحث از عدم وجوب سوره برای مریض، بعد از مطرح کردن این روایت «عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله؟ ع؟: يجوز للمريض أن يقرأ في الفريضة فاتحة الكتاب وحدها؟ و يجوز للمريض في قضاء صلاة التطوع بالليل و النهار» می‌فرمایند: اگر چه اطلاق این روایت شامل مریضی که تلاوت سوره هیچ مشقتی برای او ندارد نیز می‌شود، لکن بعید نیست به تناسب حکم و موضوع منصرف به خصوص مورد مشقت باشد (حکیم، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۵۴).

مرحوم میلانی در توضیح روایت «عن أبي عبد الله الحسين؟ ع؟: إن مجاري الأمور و الأحكام بيد العلماء بالله تعالى، الأمانة على حلاله و حرامه» (تحف العقول، [بی‌تا]، ص ۲۳۸) می‌فرمایند: به مناسبت حکم و موضوع، روایت مقید به اموری می‌شود که جهت شرعی دارند و شأنشان این است که با تدبیر و نظر شارع انجام شوند (میلانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۳).

مصادیق دیگر برای تضییق، روایت «المؤمنون عند شروطهم»، و آیات شریفه {وَالَّذِينَ هُمْ لِأُجُوبِهِمْ حَافِظُونَ} و {يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ} که هر کدام به ترتیب

منصرف و مقید به شروط غیرمخالف با شرع و محافظت از فرج در مقابل گناه نه سرما و گرما مثلاً، و غض بصر از نگاه به نامحرم نه هر نگاهی، می‌باشند (آیت‌الله زنجانی، مجله تا اجتهاد پیش شماره چهارم، [بی‌تا]).

ب) توسعه در موضوع و الغای خصوصیت

از دیگر آثار مهم تناسب حکم و موضوع، الغای خصوصیت از موضوع و تعدی کردن به سایر موارد می‌باشد؛ مانند جریان حکم کثیرالشک در غیر نماز با تمسک به روایات خاصه باب صلاة (صدر، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۹۴) و همچنین حکم کردن به کیفیت لباس زن‌ها در نماز با تمسک به روایاتی که در مورد لباس مردها آمده است (داماد، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۱) همچنین تعدی از مردان به زنان در مسئله شاک در نماز با تمسک به روایاتی که در مورد مردها وارده شده است.

مثال دیگر: یکی از ادله‌ای که برای مانعیت حائل در نماز جماعت مطرح شده است این روایت است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؟ قَالَ: إِنَّ صَلَاتِي قَوْمٌ وَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ مَا لَا يَنْخَطِي فَلَيْسَ ذَلِكَ الْإِمَامَ لَهُمْ بِإِمَامٍ وَ أَيُّ صَفِّ كَانَ أَهْلُهُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ إِمَامٍ وَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الصَّفِّ الَّذِي يَتَقَدَّمُهُمْ قُدْرٌ مَا لَا يَنْخَطِي فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ فَإِنْ كَانَ بَيْنَهُمْ سُنْرَةٌ أَوْ جِدَارٌ فَلَيْسَتْ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ...» (کلینی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۸۵).

مرحوم حکیم در ذیل این روایت می‌فرمایند: احتمال دارد که مراد از ساتر مطلق حائل باشد، ولو این‌که مانع از مشاهده نباشد، و شاهد این مطلب تناسب حکم و موضوع است، زیرا ظاهر از روایت این است که مانع از تحقق نماز جماعت، انفصال و عدم اجتماع نمازگذاران می‌باشد، ولو این‌که مانع از مشاهده نباشد (حکیم، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۳۶).

ج) پی بردن به متعلق حکم

تمام مواردی که متعلق حکم محذوف می‌باشد (آیات و روایاتی که حرمت و وجوب به ذات تعلق گرفته نه فعل) در صورتی‌که تناسب حکم و موضوع وجود داشته باشد، می‌توان متعلق حکم را به دست آورد، چراکه با وجود بعضی

تناسبات، حرمت یا وجوب منصرف به بعض افراد خاص مثل اکل یا شرب یا نکاح می‌شود.

د) تقييد حکم به زمان خاص

مرحوم شهيد مصطفی خمینی در مبحث تصویر، بعد از بیان اجماع بر حرمت تجسیم ذوات ارواح و این‌که تجسیم، قدر متیقن از اخبار است، می‌فرماید: احتمال دارد ادله ناهیه، نظر به زمانی دارند که مجسمه به‌عنوان بت پرستیده می‌شده است نه در هر زمانی، اما در سایر ازمه بعید نیست این ادله را به مناسبت حکم و موضوع حمل بر کراهت کنیم. (خمینی مصطفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۷۴) بنابراین حرمت وارده در ادله منصرف به زمان خاصی می‌باشد.

۲. ایجاد اعتبار و مفهوم برای وصف

چنان‌که در اصول مطرح شده است، مشهور علما قائل به عدم حجیت وصف^{۱۰} می‌باشند، در نتیجه برای توجیه دلالت آیه بنابر حجیت خبر عادل تقاریبی مطرح شده است، یکی از تقاریب، تمسک به مفهوم وصف می‌باشد به این بیان که مفهوم وصف، اگر نگوییم مطلقاً حجت است، در این مقام به تناسب حکم و موضوع، حجت می‌باشد و دلالت بر عدم وجوب تبیین در خبر عادل می‌کند، چنان‌که این تناسب در مثل اکرم العالم و اهن الفاسق نیز وجود دارد (اصفہانی سید ابوالحسن، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۴).

۴. شناخت معنای الفاظ

مرحوم شیخ طوسی در دلالت این روایت «عن زرارة قال: سألت أبا جعفر؟ عن رجل نسي الأذان و الإقامة حتى دخل في الصلاة، قال: فليمض في صلاته فإنما الأذان سنه» بر استحباب اذان و اقامه می‌فرماید: اگرچه «سنه» به معنای سنت واجبه نیز استعمال می‌شود، اما آنچه با حکم مذکور در روایت «فليمض على صلاته» تناسب دارد، سنت به معنای استحباب است (طوسی، [بی‌تا]،

۱۰. اعم از وصف معتمد بر موصوف یا وصف غیرمعتمد که از آن به مفهوم لقب تعبیر می‌کنند و مثال مذکور برای قسم دوم می‌باشد.

۵. احراز مناط

در برخی موارد عرف با توجه به تناسبات حکم و موضوع، کشف می‌کند که ملاک حکم هم در فرض عجز و هم در فرض قدرت وجود دارد؛ بنابراین حتی اگر شارع قدرت را نیز در تکلیف اخذ کرده باشد، عرف حتی در موارد عجز نیز ملاک را درک می‌کند، در نتیجه در صورت شک در قدرت، جایی برای جریان برائت نیست و قاعده اشتغال جاری می‌شود (زنجان، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۱۱).

۶. تعیین نوع دخالت عنوان در حکم

عناوین وارده در موضوع احکام بر سه قسم است: الف) صرفاً عنوان مشیر است و هیچ دخالتی در ثبوت حکم ندارد؛ مانند اسئل هذا الجالس؛ ب) تحقق عنوان، سبب تحقق حکم و استمرار آن است و ولو این‌که آن عنوان زائل شود حکم باقی است؛ مانند آیه شریفه { لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ }؛ ج) عنوان، علت حدوث و بقای حکم است، به این معنا که با زوال عنوان، حکم نیز زائل می‌شود؛ مانند «المسافر يقصر».

تناسب حکم و موضوع می‌تواند کاشف از نوع دخالت موضوع در حکم باشد و در بعضی موارد با نبود چنین تناسبی، کشف چگونگی دخالت عنوان میسر نیست. (آیت‌الله زنجان، مجله تا اجتهاد، پیش شماره چهارم)

مناقشات صغروی در تمسک به تناسب حکم و موضوع

در ابتدای بحث، تناسبات را به‌عنوان قرائنی که موجب شکل‌گرفتن ظهور برای کلام می‌شود مطرح شدند، و حجیت آن‌ها نیز مستند به حجت ظواهر دانسته شد؛ بنابراین تناسب حکم و موضوع باید به‌گونه‌ای باشد که ظهورساز و همه فهم باشد نه این‌که بتوان به سختی و توجیهاات بعید آن را تحمیل کرد، درحالی‌که در موارد زیر، چنین ظهوری به چشم نمی‌خورد، آلا با تکلف و توجیه.

۱. مرحوم همدانی در مبحث مکروهات بر جنب و حائض، دو روایت را مطرح می‌کنند که در یک روایت، نهی از بیش از هفت آیه وارده شده و در دیگری

۱۱. این مثال مورد مناقشه است و خواهد آمد.

نهی از بیش از هفتاد آیه بیان شده است.^{۱۲} ایشان بعد از حمل نهی بر کراهت و توجیه این دو روایت بر مراتب کراهت، می‌فرمایند: بعید نیست به تناسب حکم و موضوع، قائل شویم مازاد بر هفتاد آیه، دارای کراهت شدیدتر می‌باشد.^{۱۳}

اشکال: از این دو روایت، فقط دو مرحله از کراهت استفاده می‌شود، اما به دست نمی‌آید که هرچه تعداد آیات بیشتر شود کراهت شدیدتر می‌شود؛ لذا در یک روایت «هفت مرتبه» و روایت دیگر «هفتاد مرتبه» ذکر شده نه بیش از هفت مرتبه، بلکه در صورتی که در روایت دوم، نهی به بیش از هفت مرتبه خورده بود (نه خصوص هفتاد یا یک عدد خاص) یا روایات متعددی وجود داشت که مشتمل بر اعداد مختلف باشند، ممکن بود چنین برداشتی کرد.

۲. در این جمله «حرمت الخمر لاسکارها» جهت حرمت خمر تبیین نشده است و ممکن است بیع و شرا، شرب و یا هر تصرفی دیگر مراد باشد، اما تعلیل موجود در خطاب، تناسب با این دارد که حکم بر شرب حمل شده باشد، چراکه شرب است که موجب اسکار می‌شود (منقور، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲۹).
مناقشه: مسکری بودن، ممکن است سبب الغای مالیت باشد؛ لذا متعلق حرمت، بیع و شرا و یا هر نقل و انتقال دیگر می‌باشد، یا اعم از نقل و انتقال یا شرب.

۳. بعید نیست که ادعا شود «مسح» در ادله تیمم، به تناسب حکم و موضوع منصرف به انتقال اثر تراب به اعضا می‌باشد، یعنی هنگام مسح باید مقداری از خاک به پشت دست‌ها و صورت منتقل شود (همدانی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۸۰).

۱۲. عن سماعة، قال: سألته عن الجنب هل يقرأ القرآن؟ قال: «ما بينه وبين سبع آيات»، عن زرعة عن سماعة، قال: «ما بينه وبين سبعين».

۱۳. «و مقتضى الجمع بينها وبين السابقة هو الالتزام بكراهة ما زاد على السبع. (و أشد من ذلك قراءة) ما زاد على الـ (سبعين) بل نفسها على احتمال (و) لا يبعد أن يدعى _ لأجل المناسبة الظاهرة بين الحكم والموضوع _ أن (ما زاد أغلظ كراهة) و الله العالم». (مرحوم همدانی مصباح الفقيه، ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۷۶).

مناقشه: امام خمینی در اشکال به این ادعا می‌فرمایند مرتکز از قیام خاک مقام آب، این است که خود خاک جایگزین آب است نه اثر آن جایگزین آب شده باشد.^{۱۴}

۴. مرحوم سید یزدی می‌فرمایند: گفته شده در مانند این مثال (اکرم العلماء و لاتکرم العلماء) به قرینه حکم و موضوع، مورد اول را بر عدول از علما و مورد دوم را بر فساق حکم می‌کنیم، چراکه عدالت مناسب با اکرام، و فسق مناسب با حرمت اکرام دارد، سپس در اشکال به این مطلب می‌فرمایند امثال این امور از استحسانات عقلیه است که هرگز موجب تشکیل دلالت لفظی که مورد فهم عرف باشد نمی‌شود (یزدی، ج ۳، ص ۴۵۲).

۵. در بحث از استحباب یا وجوب اذان، این روایت مورد استشهاد قرار گرفته است «عن زرارة قال: سألت أبا جعفر؟ عن رجل نسي الأذان والإقامة حتى دخل في الصلاة، قال: فليمض في صلاته فإنما الأذان سنه» مرحوم شیخ طوسی در دلالت این روایت بر استحباب اذان و اقامه می‌فرمایند: اگرچه لفظ سنه بر سنت به معنای سنت واجب نیز استعمال می‌شود، لکن آنچه با حکم مذکور در روایت «فلیمض علی صلاته» تناسب دارد سنت به معنای استحباب می‌باشد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۲).

مناقشه: ممکن است «سنت» در مقابل «فریضه» و به معنای «ما فرضه النبی صلی الله علیه و اله» باشد که در روایات دیگر نیز آمده است سنت فریضه را باطل نمی‌کند. (صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۳۹). به عبارتی سنت به معنای وجوب باشد، لکن در مقابل رکن می‌باشد؛ بنابراین با توجه به این‌که اذان واجب است، نه رکن؛ لذا نیازی به برهم‌زدن صورت نماز و خواندن اذان و اقامه نیست.

۶. مرحوم میلانی در مباحث صلاة مسافر می‌فرمایند: اگر کرایه‌کش در

۱۴. «و دعوی: أن المسح منه على الوجه و الكفّ و لو بمناسبة الحكم و الموضوع منصرف إلى انتقال أثر من الأرض إلى الأعضاء مدفوعة بأنّ ما هو المرتکز من قیام الصعید مقام الماء، هو قیام نفسه مقامه، كما فعل عمّار، لا قیام أثره، و بعد قیام الدلیل علی عدم لزوم ذلك، لا مجال لدعوی قیام الأثر، فلا يجوز رفع اليد عن الإطلاق، و لا دعوی الانصراف لأجل الارتکاز» (کتاب الطهارة للإمام الخميني، ط _ الحديثة)، ج ۲، ص ۲۶۷).

زمان اقامه در بلد، شغلش را ترک کند ممکن است به قرینه حکم و موضوع قائل به وجوب قصر در سفر بعدی او شویم، چراکه نماز نسبت به او دارای مشقت می‌باشد (میلانی، [بی‌تا]، ص ۲۱۲).

اشکال: ظاهر فرمایش ایشان این است که علت قصر نماز، سلب مشقت از مسافر است؛ لذا با استناد به این علت و به تناسب حکم و موضوع که ناشی از علم به علت حکم می‌باشد احتمال وجود قصر را مطرح می‌کنند، در حالی که اگر چنین دلیلی برای قصر نماز ثابت شود نیازی به تناسب حکم و موضوع نیست و مستند، همان علت مذکوره می‌باشد.

۷. در مورد مدت زمان حق حضانت مادر، اختلاف است که آیا مختص به ایام شیردادن می‌باشد یا تا دوسالگی است؛ آیت‌الله شبیری می‌فرمایند: به حسب متفاهم عرف و همچنین تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که خصوصیتی برای ایام رضاع باشد و میزان رضاع باشد نه دو سال؛ بنابراین اگر کودک قبل از دو سال از شیر گرفته شود، دیگر حضانت وجود ندارد (زنجانی، [بی‌تا]، ج ۲۵، ص ۷۹۶۵).

مناقشه: التزام به این تناسب امری بعید است و روایت را ظاهر در این معنا نمی‌کند، چراکه می‌توان به احتمال قوی گفت: ممکن است شارع برای دو سال موضوعیت قائل است و وجوه دیگری را علاوه بر شیردادن، مثل نیازهای عاطفی فرزند و نیاز به مراقبت ویژه و... لحاظ کرده است و فقط بحث رضاع مطرح نیست؛ لذا می‌بینیم اجماعاً (ابن‌ادریس، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۳) حق حضانت دختر تا هفت‌سالگی با مادر است و این قرینه است بر این که شارع مقدس اموری دیگر را نیز لحاظ کرده است.

نتیجه

تناسبات حکم و موضوع با وجود این که می‌تواند سهم زیادی در فهم دقیق ادله و استنباط احکام داشته باشد، کمتر یا اصلاً مورد بحث قرار نگرفته است لذا نیاز به بحث و بررسی زیادی دارد تا زوایای مخفی مانده آن بیشتر واضح شود و همچنین از خطای در تمسک به آن محفوظ ماند. برای کشف تناسبات راه‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله این راه‌ها قرائن موجود در خود کلام، علم

به مناطات احكام، تناسب يك حكم با ساير احكام و... مي‌باشد.
برخي ثمرات مترتب بر تناسبات نيز از اين قرارند: انصراف كه از اهم آثار
است و به دو شكل تضيق دايره حكم يا توسعه حكم جلوه مي‌كند، شناخت
معناي برخی الفاظ، كشف مناط حكم.

منابع

۱. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، *معجم مقائيس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، [بى تا].
۳. اصفهاني، سيد ابوالحسن *وسيلة الوصول الى حقائق الأصول*.
۴. اصفهاني، محمدحسين كمپاني، *صلاة الجماعة*، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۵. امام خمينى، روح الله، *تهذيب الأصول*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى؟ره؟.
۶. حائرى يزدي، مرتضى بن عبد الكريم، *شرح العروة الوثقى*، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۷. حسيني، محمد، *الدليل الفقهي تطبيقات فقهية لمصطلحات علم الأصول*، مركز ابن ادريس الحلى للدارسات الفقيهيه.
۸. حكيم، سيد محسن طباطبائى، *مستمسك العروة الوثقى*، مؤسسة دارالتفسير.
۹. حلى، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط _ الحديثة)*، مؤسسه امام صادق؟ع؟.
۱۰. _____، *تذكرة الفقهاء (ط _ الحديثة)*، مؤسسه آل البيت؟عم؟.
۱۱. حلى، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۲. خمينى، سيد روح الله موسوى، *كتاب البيع*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى؟ق؟.
۱۳. خوئى، سيد ابوالقاسم موسوى، *محاضرات في أصول الفقه*، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى؟ق؟.
۱۴. _____، *فقه الشيعة _ كتاب الطهارة*، مؤسسه آفاق.
۱۵. _____، *التنقيح في شرح العروة الوثقى*، تحت اشراف جناب آقاى لطفى.
۱۶. دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، *كتاب الطهارة*، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
۱۷. شبيرى زنجانى، سيد موسى، *كتاب نكاح*، مؤسسه پژوهشى رأى پرداز.
۱۸. صدر، شهيد سيد محمدباقر، *بحوث في شرح العروة الوثقى*، مجمع الشهيد آية الله الصدر العلمى.

١٩. صدر، محمدباقر، *دروس في علم الأصول*، طبع انتشارات اسلامي.
٢٥. صنقور، محمد، *المعجم الأصولي*، منشورات الطيار.
١. عاملي، حرّ، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، مؤسسه آل البيت؟ عم؟.
٢. عراقي، آقا ضياء الدين، *شرح تبصرة المتعلمين*، علي كزازی، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣. عراقي، ضياء الدين *نهاية الأفكار*.
٤. علامه حليّ، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*، مجمع البحوث الإسلامية.
٥. _____، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٦. كمپانی اصفهانی، محمدحسين، *الإجارة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، [بی تا].
٧. *مجله تا اجتهاد*، مدرسه فقهی امام محمدباقر.
٨. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، انتشارات اسلامي.
٩. نائینی، محمدحسين، *فوائد الأصول*، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٥. نائینی، ميرزا محمدحسين غروي، *كتاب الصلاة*، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١١. نراقی، مولى احمد بن محمد مهدي، *مستند الشيعة في أحكام الشريعة*، مؤسسه آل البيت؟ عم؟.
١٢. نوری، شهيد، فضل الله بن عباس، *رسالة في قاعدة «ضمن اليد»*، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٣. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقيه*، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامية.